

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)

۰۳ جولای ۲۰۲۲

ادبیات مارکسیستی به زبان ساده

نقش پرولتاریا

مارکس و انگلس براساس مطالعه عمیق و همه‌جانبه واقعیت جامعه سرمایه‌داری به این نتیجه رسیدند که این نظام اجتماعی گذرا است و نطفه‌های انهدام آن از همان آغاز در درون جامعه پدید آمده است و رشد می‌کند و سرانجام نظام اجتماعی نوینی، نظام سوسیالیستی جای آن را خواهد گرفت. مهم‌تر این که مارکس و انگلس بر روی آن نیروی اجتماعی، که نظام سرمایه‌داری را برخواهد انداخت و به جای آن نظام سوسیالیستی خواهد نشانید، انگشت گذارده‌اند. این نیروی اجتماعی همان «پرولتاریا» است.

«بورژوازی نه تنها سلاحی را حدادی کرد، که هلاکش خواهد ساخت، بلکه مردمی را که این سلاح را به سوی او متوجه خواهند نمود، یعنی کارگران معاصر یا پرولتاریا را نیز به وجود آورد». «با رشد و تکامل صنایع بزرگ خود آن شالوده‌ای که بورژوازی بر اساس آن به تولید مشغول است و محصولات را به خود اختصاص می‌دهد، فرو می‌ریزد. بورژوازی مقدم بر هر چیز گورکنان خود را به وجود می‌آورد. فنای او و پیروزی پرولتاریا به طور همانندی ناگزیر است» (مانیفست).

پرولتاریا خلاف تمام طبقات دیگر، که بر اثر تکامل صنایع بزرگ راه زوال می‌پیمایند، خود محصول صنایع بزرگ است و با تکامل آن رشد می‌یابد. به عبارت دیگر پرولتاریا نه با گذشته، بلکه با آینده، با تکامل آینده جامعه در پیوند است. تکامل جامعه سرمایه‌داری نه تنها موجودیت پرولتاریا را تهدید نمی‌کند، بلکه پیوسته بر اهمیت کمی و کیفی آن می‌افزاید، مقام او را در جامعه ارتقاء می‌دهد. منافع و آرمان‌های طبقه کارگر با تکامل نیروهای مولد او در تضاد نیست، در انطباق کامل با آن است. نیروهای مولد اکنون به آنچنان سطحی از تکامل رسیده‌اند که با شکل مالکیت سرمایه‌داری، یعنی مالکیت خصوصی بر وسائل تولید در تناقض‌اند و ناگزیر این شکل باید جای خود را به مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید واگذارد. این وظیفه تاریخی تبدیل مالکیت خصوصی سرمایه‌داری بر وسائل تولید به مالکیت اجتماعی، از آن پرولتاریاست. پرولتاریا یگانه طبقه‌ای است که دارای مالکیت خصوصی نیست، مالکیت خصوصی را مقدس نمی‌شمارد و به آن دلبستگی ندارد. مالکیت خصوصی بر وسائل تولید، پایه استثمار و ستم طبقاتی است، منافع پرولتاریا در برانداختن این مالکیت و در نتیجه برچیدن بساط استثمار و ستم طبقاتی است. بر همین پایه است که منافع

اساسی همه زحمتکشان و استثمارشوندگان با منافع پرولتاریا عمیقاً پیوند می‌خورد و به اتحاد آنها در مبارزه پایه مادی و عینی می‌دهد.

طبقه کارگر به علت شرایط زندگی و منافع طبقاتی، مبارزی پیگیر و آشتی‌ناپذیر علیه نظام سرمایه‌داری است. یگانه طبقه‌ای است که واجد تمام خصائل لازم برای تحقق وظیفه تاریخی خویش است. تمرکز تولید در مؤسسات تولیدی بزرگ، کارگران را به سوی تشکل و سازمان می‌برد، در آنها روح زندگی مشترک و مبارزه مشترک می‌دمد، آنها را به پیروی از انضباط اکید می‌راند، صفوف آنها را در مبارزه تنگ‌تر می‌سازد، به پشتیبانی از هم و همبستگی با هم می‌کشاند. این واقعیت، که سرمایه‌داری هزاران و صدها هزار کارگر را در شهرهای بزرگ، در زیر یک سقف و در شرایطی برای همه یکسان گرد می‌آورد، مبارزه طبقه کارگر را از صورت پراکنده، آنگونه که دهقانان گرفتار آند، بیرون می‌آورد و بدان تمرکز می‌بخشد. اگر این نکته را هم اضافه کنیم که طبقه کارگر به اندیشه‌های انقلابی و تئوری سوسیالیسم علمی گرایش دارد، آنگاه در صحت این حکم نمی‌توان تردید داشت که «بین همه طبقاتی که اکنون در برابر بورژوازی قرار دارند، تنها پرولتاریا یک طبقه واقعاً انقلابی است» (مانیفست). شایستگی طبقه کارگر در رهبری انقلاب آزادی‌بخش از همین خصائل برمی‌خیزد.